

خاستگاه‌های انسان مدرن: مبحثی واضح و در عین حال بفرنج

بهنری کلارک
فریدون بیگمیری

مقدمه مترجم

جفری کلارک استاد انسان‌شناسی در دانشگاه ایالتی آریزونا است. وی در سال ۱۹۷۱ دکترای خود را از دانشگاه شیکاگو دریافت کرد. کلارک اغلب پژوهش‌های میدانی خود را در اسپانیا و اردن انجام داده است. از مکان‌های مهمی که او کاوش کرده می‌توان به غار لاریرا (La Riera) در شمال اسپانیا و پناهگاه صخره‌ای عین دفلا (Ain Dfla) در اردن اشاره کرد. مباحث عمده مورد توجه وی مبانی باستان‌شناسی، دیرین انسان‌شناسی و شیوه‌های انطباق جوامع شکارگر - گردآورنده پارینه سنگی در اطراف مدیترانه است.

بیش از یک قرن است دانشمندان در تلاشند تا درباره خاستگاه‌های انسان مدرن (*modern human origins*) به توافقی دست یابند. اما سؤالات اساسی مانند اینکه آیا انسان مدرن فقط در آفریقا تطور یافت و سپس از آنجا به نقاط دیگر مهاجرت کرد یا اینکه در مناطق دیگر از اجداد باستانی خود تطور یافت، هنوز بی‌پاسخ مانده است.

بسیاری از پژوهشگران در مقابل چنین سؤالاتی به کمبود اطلاعات اشاره می‌کنند و معتقدند با گردآوری اطلاعات بیشتر مسأله خاستگاه‌های انسان مدرن و چگونگی انتشار آنها روشن خواهد شد. البته کمبود اطلاعات تنها بخشی از مشکل موجود است. از سوی دیگر محققینی که در این زمینه مشغول پژوهش‌اند از شیوه‌ها و سنت‌های پژوهشی مختلفی پیروی می‌کنند. هریک از این سنت‌ها براساس تصورات خود از جوامع پیش از تاریخ تعیین می‌کند که چه بخش‌هایی از اطلاعات مربوطه باید مورد توجه قرار گیرد؛ چه سؤالاتی باید در مورد آنها مطرح شود و اطلاعات مذکور به چه نحو باید تفسیر شود. دستیابی به اطلاعات بیشتر نمی‌تواند پیش‌پندارهای الگووار (*paradigmatic bias*) موجود در هریک از این سنت‌های پژوهشی را برطرف کند و در نتیجه پژوهشگران در حوزه‌های مختلف نمی‌توانند به طور ثمربخشی با هم ارتباط برقرار کنند.

هنری هارپندینگ (*Henry Harpending*)، متخصص ژنتیک، با بیان اینکه پژوهش‌های مربوط به خاستگاه‌های انسان مدرن «مبحثی بسیار واضح و در عین حال بفرنج» است، مسأله مذکور را به طور موجزی بیان داشته است.^(۱) رشته‌هایی که به این حوزه مطالعاتی توجه دارند (باستان‌شناسی، دیرین انسان‌شناسی و زیست‌شناسی مولکولی) متکی بر کشف‌اند و متدولوژی آنها براساس یک رهیافت دقیق تجربی است (داده‌ها خود‌گویا هستند) و اغلب به منطق استنتاجی‌ای که در پس دلایل شناخت نهفته است، توجه اندکی دارند. گرچه این نقطه‌نظر در مورد کلیه جوانب پژوهش‌های مربوط به خاستگاه‌های انسان مدرن صادق است. اما باستان‌شناسی خاستگاه‌های انسان مدرن در اروپا خصوصاً مثال خوبی از چنین ساده‌انگاری در روش‌های شناخت (*epistemological naivete*) است. این مبحث همانند مباحث عمده‌تری که خود بخشی از آنها محسوب می‌شود، در کل شامل دو مدل متضاد است. یکی از این دو مدل استمرار (*continuity model*) است که طبق آن انسان‌های مدرن در اروپا و سایر مناطق از پیشینیان باستانی خود تطور یافتند.

مدل دیگر، جانشینی (*replacement model*) است که براساس آن انسان مدرن تنها در آفریقا تطور یافت، سپس به خارج از آفریقا مهاجرت کرد و جانشین انسان ریخت‌هایی (*hominid*) شد که خود حاصل مهاجرت‌های مشابه قدیمی‌تری بودند.^(۲ و ۳) هریک از این مدل‌ها متکی بر تصوراتی است که گروهی از متغیرها را در برابر سایر متغیرها حمایت و تأیید می‌کند و این متغیرها به طور یکسانی مورد توجه قرار نمی‌گیرند.^(۴)

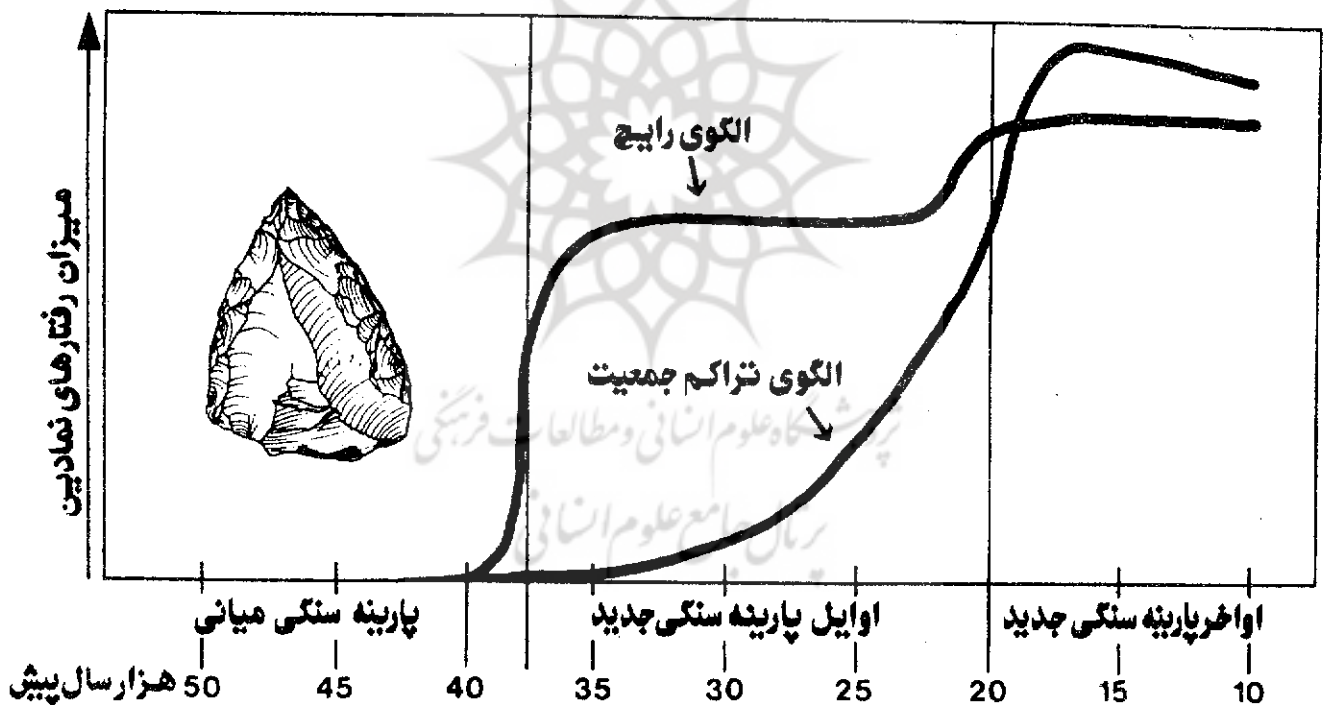
اصولاً باید بتوان با روشن ساختن اصول مدل‌های جانشینی و استمرار، اعتبار آنها را مورد آزمایش قرار داد. در واقع باید الگوهای در اسناد باستان‌شناختی و دیرین‌شناختی مورد توجه قرار گیرند که توصیف‌گر حقیقت باشند.^(۵) گرچه در اغلب موارد چنین رهیافت نقادانه و خودآگاهی وجود ندارد. طبق دیدگاه‌های متداول باستان‌شناسی مرحله گذر از نئاندرتالها (*Neandertal*) به انسان مدرن در اروپا هم‌زمان با مرحله

خود را واحدهای اجتماعی همسان - خودآگاهی (identity-conscious) است که همباز مردمان و فرهنگهای تاریخی اند. این استدلال بعداً به سببهای موجود در قزوانی کن مجموعه‌های مصنوعات تمهیم داد شد. با این بدنه این سببکهای فرضی از لحاظ زمانی و مکانی بسیار گسترده‌اند و اهمیت آنها با گذشتن هر واحد اجتماعی شناخته شده یا قابل تصور در دوران پارینه‌سنگی است.

تغییر ویژگی ابزارهای سنگی روتوش شده طی مرحله گذر از دوره پارینه سنگی میانی به دوره پارینه سنگی جدید به سه طریق تفسیر شده است. برخی از پژوهشگران این مرحله انتقالی را به عنوان پدیده‌ای درج (in situ) با شواهد روشنی حاکی از وجود تداوم بین مجموعه‌های اواخر پارینه سنگی میانی و اوایل پارینه سنگی جدید می‌دانند. عده دیگری استدلال می‌کنند که صنایع خاص اوایل پارینه سنگی جدید مانند شاتلپرونی (Chatelperronian) و زلتسی (Szeletian) «پاسخهای انطباقی» نشان‌دهنده تالیها به انسانهای مدرنی است که به تازگی از راه رسیده بودند و دارای صنایع اوریناسی (Aurignacian) بودند. هرچند کاملاً روشن نیست منظور از پاسخ انطباقی چه چیزی است. این سناریو تلویحاً چنین بیان می‌کند که نشان‌دهنده تالیها به علت تماس با انسانهای مدرن تکنولوژی موستری (Mousterian) خود را اصلاح کرده و مجموعه‌هایی را تولید

انتقالی بین پارینه سنگی میانی و پارینه سنگی جدید است که بین ۳۵ تا ۴۵ هزار سال پیش روی آن‌ها در یک تصویر مرادفه کنیبا، گروهی دستپاچی به یک اتفاق نظر دشوار است. این دیدگاه غایب که درباره مرحله انتقالی بین دوره‌های پارینه سنگی میانی و جدید اروپا در کتاب مرجع شده بدل جانشینی است. صحت دیدگاههایی که در این مقاله گفته می‌شود نیازمند ارزیابی است.

رهیافت اروپایی باستان‌شناسی پارینه سنگی در حدود یک قرن پیش در فرانسه پا گرفت. این رهیافت تا حد زیادی متکی بر قواعد گونه‌شناختی (typological systematics) است که در آن توجه خاصی به ابزارهای سنگی روتوش‌دار می‌شود. طبق این رهیافت یک مرحله انتقال فرهنگی معمولاً با توجه به تغییر انواع ابزارهای روتوش شده در هر مجموعه باستان‌شناختی مشخص می‌شود و کل بقایای باستان‌شناختی موجود در یک مکان را دربر می‌گیرد. این تصور ایجاد شده که ابزارها بازتاب بقایای سنتهای خردی (microtradition) هستند که مشابه سنتهای اقوام متأخر تراند و یا مانند واحدهای زبانی مثل قبایل، مردمان یا ملت‌ها از طریق رسانه فرهنگ از نسلی به نسل بعدی منتقل می‌شوند. سبکهای ساخت ابزار را با آموزش اجتماعی یکسان تلقی کرده‌اند و چنین تصور شده که توزیع گونه‌های خاص ابزار سنگی در فضا و زمان تا حدی نشان‌دهنده



مسأله زمان‌سنجی، مقایسه الگوی رایج با الگوی تراکم جمعیت (demographic Compression model) در ارتباط با پیدایش رفتارهای نمادین در اروپا ۵۰ تا ۶۰ هزار سال پیش.

طبق الگوی رایج «قزوان» شاهد نمادگرایی همزمان با مرحله گذر بین دو دوره پارینه سنگی میانی و جدید است که در حدود ۴۰ تا ۳۵ هزار سال پیش روی داده است. اما طبق الگوی تراکم جمعیت تغییرات بسیار تدریجی بوده و تنها از ۲۰ هزار سال پیش به این سو است که شاهد نمادگرایی در نتیجه تغییرات جمعیتی به سرعت افزایش می‌یابد. این الگوی نمادگرایی محدود به جنوب فرانسه و سواحل شمال اسپانیا است.

انسانی را نسبت به سایر گوشتخواران بزرگ چینه که همزمان با انسانها در منطقه‌ای خاص می‌زیستند، مشخص می‌کنند. (۱۱)

انطباق و سازگاری در دوران پارینه سنگی مشتمل بر طرق مختلفی است که گروههای انسان ریخت ساکن اطراف مدیترانه در دوره‌ها و مناطق مختلف و با توجه به موقعیت خود برمی‌گزیدند. موضوع مهم شناسایی عواملی است که انسانها را ملزم به استفاده از هر یک از این طرق مختلف می‌کردد است. چنین عواملی احتمالاً شامل دسترسی به مواد اولیه، توزیع

کردند که ترکیبی از ویژگیهای پارینه‌سنگی میانی و پارینه سنگی جدید بود. فرضیه سوم معتقد است که چنین صنایع بینابینی وجود نداشته است. وجود مجموعه‌هایی هم عصر در اواخر پارینه سنگی میانی و اوایل پارینه سنگی جدید در یک مکان یا یک منطقه به عنوان شاهدی بر این مدعا محسوب شده که مجموعه‌های اوایل پارینه سنگی جدید می‌بایست از جایی دیگری وارد شده باشند. مفهوم ضمنی گفته مذکور این است که انسانهای مدرن به اروپا مهاجرت کردند و جانشین گروههای انسان ریخت ساکن منطقه شدند. طبق این سناریو می‌توان سازندگان صنایع اواخر پارینه سنگی میانی و اوایل پارینه سنگی جدید را با اطمینان شناسایی کرد (در واقع نمی‌توان چنین کاری کرد) و گروههای باستانی (*archaic*) و مدرن برای ادوار طولانی یا هم همزیستی داشته‌اند، اما تأثیر قابل توجهی بر یکدیگر ننهاده‌اند. (۶)

این فرضیات مختلف همگی به طور اجتناب ناپذیری گرفتار طبقه‌بندی ابزارهای سنگی روتوش شده دوره‌های پارینه سنگی میانی و جدید هستند. این تصور که ابزارهای سنگی پارینه سنگی میانی برخلاف مصنوعات دوره بعدی دارای «فرمهای تثبیت شده» و «ریختشناسی استاندارد» نیستند، تأییدی بر این فرضیه انگاشته شده که انسانهای مدرن جانشین نئاندرتالها شده‌اند. (۷) با این حال در توصیف این مجموعه‌ها از روشهای گونه‌شناسی کاملاً متفاوت و مغایری استفاده شده است. در نتیجه این تفسیر از همان نقطه آغاز براساس وجود گسستگی پایه‌ریزی شده است. هارولد دیبل (*Harold Dibble*) به طور موفق نشان داده که در مصنوعات سنگی پارینه سنگی میانی، اندازه و شکل تراشه اولیه (*blank*) تعیین کننده شکل ابزار حاصله است و ابزارهایی که قبلاً به عنوان گونه‌های متفاوت طبقه‌بندی می‌شدند صرفاً بخشهایی از چند توالی کلی تراش سنگ (*generalized lithic reduction sequence*) هستند. چنین استدلالهایی درباره مصنوعات پارینه سنگی جدید و فرایارینه سنگی قابل طرح بوده و مطرح نیز شده‌اند. (۹) اگر نمی‌توانیم روشهای گونه‌شناسی را کاملاً کنار بنهیم؛ حداقل باید آنها را از قید پیش‌پندارهای تاریخگراها که برای توضیح به آنها متوسل شده‌اند، رها سازیم.

جنبه‌های باستان‌شناختی مبحث خاستگاههای انسان مدرن متکی بر رفتارها و انطباقهای مورد انتظار دوگونه متفاوت انسان ریختها است که به مدت دهها هزار سال در اروپا می‌زیستند. در کلیه متون منتشره که متکی بر فرضیه جانشینی‌اند به شیوه‌های متفاوت انطباق اشاره شده است. در حالیکه تصاویر معمول باستان‌شناسی چنین تفاوتهایی را در انطباق نشان نمی‌دهد. طی فاصله زمانی گذر بین دو دوره الگوهای مربوط به تکنولوژی و گونه‌شناسی ابزارهای سنگی، تنوع مواد اولیه، تدابیر به کار رفته در تراش سنگ، کثرت تراشه‌های اولیه، تکنولوژی استفاده از استخوان و شاخ، هنر پارینه سنگی و تدابیر امرار معاش همگی به نسبتهای مختلف و در مکانهای مختلف تغییر کرده‌اند. این تغییرات به گونه‌ای بوده که قابل انطباق یا جایگزینی زیست‌شناختی (*biological replacement*) نیست. (۱۰)

بعضی از رهیافتهای اخیر در این زمینه قابل توجه‌اند. از اواخر دهه ۸۰ میلادی برخی از پژوهشگران به منظور فهم شیوه‌های انطباق جویندگان خوراک در ادوار گذشته از رهیافت بوم‌شناسی گروهی (*community ecology approach*) بهره جسته‌اند. آنها الگوهای قوم‌نگاری را با توجه به بوم‌شناسی تطوری (*evolutionary ecology*) رد می‌کنند و گردآورندگان دوران پارینه سنگی را به عنوان عضوی از جمعیت گوشتخواران گروه‌زی (مانند گرگها و کفتارهای امروزی) مطالعه می‌کنند. این پژوهشگران از نظریه موقعیت بوم‌شناختی (*ecological niche theory*) منظور تحلیل و تفسیر شکار، مردار خواری و گردآوری خوراک در دوران پیش از تاریخ استفاده می‌کنند و تفاوتها و تشابهات گروههای

● تغییر تکنولوژی ابزار سنگی از تکنولوژی متکی بر تولید «تراشه» (*Flake*) به تکنولوژی تولید «تیغه» (*blade*) که در نتیجه استفاده از تکنیکهای مقرون به صرفه‌تر آماده‌سازی سنگها در (*Core preparation*) حاصل شد.

● افزایش تنوع و پیچیدگی ابزارهای سنگی که متضمن استانداردتر کردن شکل و شمار بیشتر مصنوعات دارای «فرمهای تثبیت شده» در مراحل مختلف تولید است.

● پیدایش مصنوعات استخوانی، شاخی و عاجی که تقریباً اشکال متنوع و پیچیده‌ای دارند.

● افزایش نرخ تغییرات تکنولوژیک که همراه با افزایش تنوع منطقه‌ای فرم ابزارها است.

● پیدایش مهره، آویز و سایر زیورات شخصی که از دندان، صدف، استخوان و عاج ساخته شده‌اند.

● پیدایش اشکال ترکیبی و پیچیده در هنرهای تجسمی (*representational art*) و «طبیعت‌گرا».

● تغییرات مرتبط در تشکیلات اجتماعی-اقتصادی (*Socioeconomic organization*) گروههای انسانی که با این موارد مشخص می‌شود:

۱- الگوی تخصصی‌تر بهره‌برداری از حیوانات که براساس شکار روشمند (*systematic hunting*) است.

۲- افزایش سریع تراکم کلی جمعیت انسانها.

۳- افزایش ماکزیمم ابعاد گروههای ساکن در هر منطقه

۴- پیدایش مکانهایی با ساختار مشخص‌تر که شامل شواهد بیشتری از اجاق، پیت (*pit*)، گنبد، چادر و سایر محل‌های مسکونی است.

○ مرحله گذر از دوره پارینه سنگی میانی به پارینه سنگی جدید: موارد تعمیم یافته‌ای که تصور می‌شود مشخصه مرحله گذر بین این دو دوره در اروپا است (برای مثال به منبع شماره ۱۳ مراجعه کنید).

منابع غذایی، استراتژیهای کوچ در گروههای گردآورنده، وظایف از پیش مشخص شده، ابعاد و ترکیب گروه، تغییرات سالانه استقراری در یک مکان و به طور کلی‌تر مدت زمان استقرار در یک مکان بوده است.

در ظاهر امر حجم فراوان متون منتشره درباره مبحث خاستگاههای انسان مدرن، تصویری آگاهانه و پیشرفته از پژوهشهای چند جانبه‌ای را ارائه می‌کند که در آنها اطلاعات جذب و درک شده‌اند، استدلالها همگون‌اند و روشها تفهیم، مقایسه و ارزیابی شده‌اند. با وجود این، من معتقدم که این جریان، ساده‌سازی بی‌رویه و غیرقابل توجیه، از واقعیتی

1997), PP. 60-76.

6. L.G. Sraus. *Nature* 342, 476 (1989); *Evol. Anthropol.* 2, 195 (1994).

7. P. Mellars. in *the Human Revolution*, P. Mellars and C. Stringer, Eds. (Edinburgh Univ. Press, Edinburgh, 1989), PP. 338-365; *Curr. Anthropol.* 30, 349 (1989).

8. H. Dibble, *Am. Antiq.* 52, 109 (1987); *J. Anthropol. Res.* 47, 239 (1991); *J. Archaeol. Method Theory* 2, 299 (1995).

9. C.M. Barton, N. Coinman, D. Olszewski, *J. Field Archaeol.* 23, 111 (1996); M. Neeley and C. Barton, *Antiquity* 68, 275 (1994).

10. G.A. Clark *Norw. Archaeol. Rev.* 30, 25 (1997).

11. S. Kuhn, *Mousterian Lithic Technology* (Princeton Univ. Press, Princeton, NJ, 1995); M. Stiner. *Honor Among Thieves* (Princeton Univ. Press, Princeton, NJ, 1994).

12. Standard model; R. White, in *the Human Revolution* P. Mellars and C. Stringer, Eds. (Edinburgh University Press Edinburgh, 1989), PP. 385-394; P. Mellars. *Curr Anthropol.* 30, 349 (1989). Demographic compression model; A Marshack. *Yearb. phys Anthropol* 32, 1 (1989); J.M. Lindly and G.A. Clark, *Curr. Anthropol.* 31, 233 (1990); A. Duff, G.A. Clark, T. Chadderton. *Cambridge Archaeol. J.* 2, 211 (1992); C.M. Barton. G. A. Clark, A. Cohen, *World Archaeol* 26, 185 (1994).

13. R. Klein, *The Human Career* (Univ of Chicago Press, Chicago, il, 1989); K. Feder and M. Park, *Human Antiquity* (Mayfield Mountain View. CA. 1993); C Jolly and R. White, *Physical Anthropology and Archaeology* (knopf, New York, 1995); D. Johanson and B. Edgar *from lucy to language* (Simon and Schuster. New York, 1996); I. tattersall, *Becoming Human* (Harcourt, Brace. New York, 1998).

بسیار پیچیده است. ما در عمل، صرف‌کننده نتیجه گه‌گه‌های پس‌زمینه تحقیقات مختلف هستیم و بر اساس پیش‌فرض‌های خود دست به انتخاب نتایج می‌زنیم. این پیش‌فرض‌ها و جهت‌گیری‌ها نباید بطور نقادانه‌ای مورد بازبینی قرار گیرد. مدتهاست که منطق استنتاجی به طور واضحی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است - چگونه می‌توانیم شناخت خود را در مورد گذشته بسنجیم؟ - ممکن است در این مورد اتفاق نظری وجود نداشته باشد.

پی‌نوشت:

- این مقاله ترجمه‌ای است از:

- Clark, G.A. 1999. "Modern Human Origins: Highly Visible, Curiously Intangible". *Science*, Vol. 283: 2029-31.

از آقای سامان حیدری که متن ترجمه را بازنگری کردند، بسیار سپاسگزارم.

منابع

1. G.A. Clark, *Am. Anthropol.* 90, 357 (1988).

2. D.W. Frayer et al., *ibid.* 95, 14 (1993); C.B. Stringer and G. Brauer, *ibid.* 96, 416 (1994).

3. Tables listing the tenets of the replacement and continuity paradigms can be found at www.sciencemag.org/feature/data/990029.shl.

4. C.M. Willermet. *Am. J. Phys. Anthropol.* 18, 207 (1994); C.M. Willermet and G.A. Clark, *J. Hum. Evol.* 29, 487 (1995).

5. G.A. Clark, in *the Middle Paleolithic. Adaptation, Behavior and Variability*, H. Dibble and P. Mellars, Eds. (University of Pennsylvania Museum, Philadelphia, PA, 1992), PP. 183-205; *Recherche* 25, 316 (1994); in *Conceptual issues in Modern Human Origins Research*, G. Clark and C. Willermet, Eds. (Gruyter, New York,

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

